



کائنات به نماز تو ایستاده است

آثاری که در ابواب مختلف علوم و معارف از امام رضا(ع) به ما رسیده نه تنها دلایل کافی بر مراتب علمی این امام بزرگوار است بلکه تفوق و برتری او را کاملاً به اثبات می‌رساند.

سیری در سیره علمی امام رضا (ع) کائنات به نماز تو ایستاده است

دکتر مرضیه محمدزاده: آثاری که در ابواب مختلف علوم و معارف از امام رضا(ع) به ما رسیده نه تنها دلایل کافی بر مراتب علمی این امام بزرگوار است بلکه تفوق و برتری او را کاملاً به اثبات می‌رساند.

اگر چه امامان ما در تمام ادوار زندگی خود به سبب تعدّیات حکومت‌های ستم‌پیشه زمان خویش، با مشکلات و فشارهای سختی روبه‌رو بودند و پیروان و علاقه‌مندان آنان را پیوسته طرد و تعقیب می‌کردند و زندگی را از هر سو به آنان سخت و دشوار می‌ساختند اما با وجود تعدّیات و فشارهای سخت، افکار انسانی از فواید علمی ای که ائمه(ع) برای شاگردان و پیروان خود در زمینه‌های مختلف معرفت و دانش بیان داشته اند، محروم نمانده است. یک حرکت فرهنگی منسجم از سوی اهل‌بیت و امامان بزرگوار شیعه وجود داشته تا اهل‌بیت را به‌عنوان محور فکری مسلمین معرفی کنند. آنان با توجه به موقعیت زمان و شرایطی که از نظر سیاسی بر جامعه حاکم بوده، عمل می‌کردند. آنان در دفاع از حقانیت اسلام، توجیهات عقلی ارائه می‌دادند و در همین زمینه شاگردانی که رسالت آنان دفاع عقلانی از دین و عقاید مذهب تشیع بود، تربیت شدند.

عصر امام رضا(ع) توفانی‌ترین عصر فکری برای مکتب تشیع بود. کیفیت شهادت امام موسی‌بن‌جعفر(ع) زمینه پیدایش و رشد فرقه واقفه را بین شیعیان به‌وجود آورد. از طرفی فعالیت مترجمان و ترجمه آثار که از پایان عصر بنی‌امیه شروع شده بود، به‌خوبی در جامعه اثر کرده و افکار انحرافی در جامعه اسلامی رسوخ پیدا کرده بود و آزادی سیاسی همراه با کار فرهنگی که با تضعیف بنی‌امیه و ابتدای روی کار آمدن بنی‌عباس در جامعه شروع شده بود، نتایج خود را به بار آورده بود. از طرف دیگر آنان که برای سقوط بنی‌امیه به بنی‌عباس کمک کرده بودند، بعد از روی کار آمدن بنی‌عباس و عملکرد آنان، تازه فهمیدند که بنی‌عباس نیز دست کمی از بنی‌امیه در جنایت و بی‌رحمی ندارند، لذا درصدد انقلابی بودند و در گوشه و کنار علویون و غیر آنان مردم را به انقلابی دوباره دعوت می‌کردند. حکومت بنی‌عباس با اختلاف بین امین و مامون به ضعف گراییده بود. در این دوران هر فرقه، گروه و جمعیتی درصدد این بود که لیاقت و برتری خود را برای اداره جامعه و به دست گرفتن حکومت اثبات کند. تعیین مسیر حرکت امام(ع) از مدینه تا مرو از مسیری خاص از طرف مامون در راستای همین هدف قابل توجیه است.

مامون همچنین با استفاده از گرایش اعتزالی خود بحث پیرامون عقاید را آزاد گذاشته بود و مردم نیز با دید عقل‌گرایانه معتزله به همه مسائل اسلامی نگاه می‌کردند. مامون برای بیشتر آشفته کردن جو فکری جامعه از راه‌های گوناگون حتی از فرقه‌های کلامی غیرمسلمان نیز برای رسیدن به این هدف کمک می‌گرفت.

در این دوران که آشوب سیاسی ارکان جامعه را فراگرفته و آشفتگی فکری همه را سر در گم کرده بود، قدرت فکری امام رضا(ع) که از خاندان رسالت و ارتباط با وحی سرچشمه گرفته بود، با استفاده از ولایت مطلقه الهی توانست مکتب تشیع را در مسیر اصلی خود هدایت کند و کشتی توفان‌زده فرهنگی جامعه را به ساحل نجات برساند. این امام‌رضا(ع) بود که یک بار دیگر توانست ثابت کند که اهل‌بیت(ع) وارث علم پیامبر (ص) و مفسر واقعی کلام خدا و حامل سنت رسول‌الله هستند و آنانند که پناهگاه امت و راهنمای ملت و چراغ هدایت در ظلمت جهل و نادانی هستند و این دیگرانند که باید برای فهم دین و معارف بلند آن به اهل‌بیت(ع) پناه ببرند. قسمتی از دوران امامت امام‌رضا(ع) به سبب جنگ‌های بین امین و مامون و به‌دنبال آن مسئله ولایت‌عهدی امام‌رضا(ع) فرجی حاصل شد و احادیث و اخبار فراوانی از آن حضرت در دسترس دوستدارانش قرار گرفت. برخی از مورخان و تذکره‌نویسان به جز احادیث و اخباری که از آن حضرت نقل کرده‌اند و مربوط است به آنچه آن حضرت برای اصحاب خود بیان فرموده یا در پاسخ کسانی که برای فهم مسائل علوم و معارف به آن بزرگوار مراجعه کرده‌اند، ایراد کرده است، تألیفاتی را نیز ذکر کرده‌اند.

تألیفات امام(ع)

الف: رساله ذهبیه در طب

برای این رساله اسانیدی ذکر شده که برخی از آنها به محمد بن جمهور منتهی می‌شود و در بعضی از این اسانید نام حسن بن محمد نوفلی است که نجاشی او را موثق دانسته و درباره او گفته است: ثقة و جلیل‌القدر است و از امام‌رضا(ع) رساله‌ای را روایت کرده است.

این رساله در میان دانشمندان و پژوهشگران به عنوان رساله‌ای از حضرت رضا(ع) بدون کوچک‌ترین خدشه‌ای از جانب احدی بر این انتساب شهرت دارد و اشتها این کتاب، صحت انتساب آن را ممکن می‌سازد.

این رساله بلیغ علمی از نفیس‌ترین و گرانبهارترین موارث اسلامی در زمینه دانش پزشکی است و به‌طور مختصر مشتمل بر رشته‌هایی از علوم پزشکی مانند علم تشریح، زیست‌شناسی (بیولوژی)، وظایف الاعضا (فیزیولوژی)، علم الامراض (باکتریولوژی)، بهداشت و جز آن است و بخش زیادی از طب پیشگیری را نیز بیان کرده است، همچنین شامل دانش شیمی، تغذیه و بسیاری از دانش‌های دیگر است.

امام رضا(ع) این رساله را در حدود سال 201 هجری برای مامون عباسی فرستاد. در این زمان دانش پزشکی صورت علمی نداشت و در حالت ابتدایی و اولیه و براساس مداومت در تجربه بود، نه بر پایه اکتشافات علمی، همچنین در آن زمان هنوز وجود میکروب‌ها کشف نشده و از چگونگی مواد مهم غذایی مانند ویتامین‌ها آگاهی به دست نیامده بود و از اکتشافات مهم دیگر پزشکی برای مبارزه با میکروب‌ها در آن دوران خبری نبود.

این رساله در ظاهر ساده و هماهنگ با درک مردم آن زمان است ولی در باطن عمیق و پیچیده است و نیاز به بررسی‌های علمی و مباحثات طولانی دارد تا اینکه نکات و اسرار آن مکشوف و با حقایق جدید علمی سنجیده و تطبیق شود.

در مورد علت نوشتن این رساله چنین آمده که در یکی از جلسات علمی که حضرت رضا (ع) و مامون عباسی حضور داشتند گروهی از پزشکان و فیلسوفان نیشابور گرد هم آمده بودند و از جمله آنها یوحنا بن ماسویه طبیب، جبرائیل بن بختیشوع طبیب، صالح بن سلهمه هندی فیلسوف و گروه دیگری از متفکران و دانشمندان بودند که در موضوع طب و آنچه صلاح بدن و قوام تن بدان است، سخن به میان آمد. از طرف مامون و دانشمندان سخنان بسیاری گفته شد اما امام(ع) ساکت بود و سخنی نمی‌فرمود. مامون به امام رضا(ع) عرض کرد: ای ابوالحسن درباره این موضوع شما چه می‌فرمایید ؟

امام فرمود: در این باره نظریاتی دارم که صحت آنها را از طریق تجربه و به مرور زمان شناخته‌ام؛ اضافه بر آگاهی‌هایی که گذشتگانم به من داده‌اند و چیزهایی است که هر انسانی باید آنها را بداند و در ترک آنها معذور نیست. من این نظریات و تجربیات را با آنچه شناخت آن در این زمینه مورد نیاز است، گردآوری خواهم کرد.

پس از این، مامون به سوی بلخ حرکت کرد و امام(ع) در مرو ماند. مامون نامه‌ای به آن حضرت نوشت و خواستار شد که وعده خود را در آن مورد وفا فرماید. امام در پاسخ چنین نوشت:

171#؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ

اما بعد، نامه شما به من رسید، فرمان داده‌اند که او را از تجربه‌ها و شنیده‌های خود درباره خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و استعمال داروها، فصد، حجامت و جز اینها که موجب سلامت و استقامت بدن است، به اندازه‌ای که مورد نیاز است آگاه گردانم، اینک آنچه مورد لزوم بوده و برای اداره و اصلاح بدن باید به‌جای آورده شود شرح و توضیح داده شده است و توفیق از خداست». امام(ع) پس از این توضیح، رساله را آغاز می‌کند.

مامون این رساله را با خوشحالی بسیار دریافت کرد و برای نشان دادن اهمیتی که به آن می‌دهد دستور داد که با طلا نوشته و پس از آن در خزانه دارالحکمه نگهداری شود، به همین مناسبت است که آن را رساله ذهبیه نامیده‌اند.

مامون در ستایش این رساله می‌گوید: اما بعد، من در رساله پسر عم ادیب و دانشمند حبیب و منطقی طبیب که در اصلاح ابدان و چاره‌جویی در برابر مرگ و نگه‌داشتن حدّ طعام است، نگرستم و آن را در غایت کمال و برترین بخشش و انعام یافتم. من با دقت به مطالعه آن پرداختم و توسن اندیشه را در آن جولان دادم. هر بار که آن را خواندم و در آن اندیشه کردم، حکمت‌هایی از آن بر من ظاهر و فوایدی برایم آشکار و قلبم به سود سرشار آن مطمئن شد. از این‌رو آن را از بر کردم و مطالب آن را اندیشیدم و دانستم و چون آن را از گرانبهارترین خواسته‌ها و بزرگ‌ترین اندوخته‌ها و سودمندترین فایده‌ها دیدم و هم به سبب نفاست و حسن موقعیت و بزرگی سود و فراوانی برکت آن، فرمان دادم با طلا نوشته شود و آن را رساله ذهبیه نام نهادم و پس از آنکه گروهی از جوانان هاشمی دولت، از آن نسخه‌برداری کردند، آن را در خزانه دارالحکمه مخزون داشتم... زیرا مرتب داشتن غذاها موجب صلاح بدن‌هاست و اصلاح ابدان باعث برطرف شدن بیماری‌هاست و دفع بیماری‌ها سبب پیدایش زندگی است و با داشتن زندگی، حکمت کسب می‌شود و با حکمت، بهشت به دست می‌آید. آری این رساله شایسته صیانت و نگهداری و دارای صلاحیت و اعتبار است. حکیمی است که می‌توان به آن اعتماد کرد و ریزی است که بدو باید مراجعه کرد. از کانون‌های دانش است و امر و نهی آن باید فرمانبرداری شود.

آری این رساله از خانه‌های کسانی بیرون آمده که مردم، احکام پیامبر مصطفی(ص) و پیام انبیا و دلایل اوصیا و دانش علما را از آنها فرا می‌گیرند و سینه‌ها از آنان شفا می‌یابد و بیماران چهل و کوردلی به وسیله آنان بهبود پیدا می‌کنند، خشنودی و رحمت و برکت خداوند بر آنان باد؛ بر همگی آنان از نخستین تا آخرین و کوچک و بزرگ آنان.

من این رساله را به خواص خود از دانایان، پزشکان، صاحبان تألیف و نویسندگان و شماری از پژوهشگران و ناموران در حکمت عرضه داشتم، همه آن را ستودند و پر ارج و گرانقدر داشتند و به علو مرتبه مصنف آن اعتراف و صحت آنچه را در این رساله آمده تصدیق کردند (اعیان شیعه، ج 4، صص 143 و 144).

ب: سایر تألیفات

کتاب‌های دیگری نیز منسوب به امام‌رضا(ع) است که عبارتند از: فقه رضوی- صحیفه الرضا، محض الاسلام - پاسخ مسائل ابن سنان.

این کتب حاوی نظریات و افکاری است که امام(ع) در پاسخ پرسش‌کنندگان و کسانی که خواسته‌اند از سرچشمه زلال دانش آن حضرت کسب فیض کنند، بیان فرموده‌اند و توسط شخص ایشان نوشته نشده است. پس تنها کتابی که با جرأت می‌توان به آن حضرت منسوب داشت، رساله ذهبیه در طب است.

مناظرات در جامعه اسلامی

زندگانی معرفتی امام رضا(ع) بعد از شهادت پدر بزرگوارش به 2 بخش تقسیم می‌شود: بخش اول از آغاز امامت تا سفر به خراسان یعنی از سال 183 هجری تا سال 201 هجری. بخش دوم از میانه سال 201 هجری تا آخر ماه صفر سال 203 هجری که مصادف با شهادت امام(ع) است و شرایط این دوره نیز کاملاً با امامان پیشین تفاوت دارد.

در دوره ولایتعهدی، مناظرات امام‌رضا(ع) تنها جنبه علمی و فرهنگی نداشت بلکه با مسائل سیاسی، به‌خصوص مسئله رهبری و حکومت پیوند خورده بود و بهره‌گیری از مناظرات، سیاسی بود علاوه بر آن حکومت بنی عباس نیز پشتوانه‌ای برای فرقه‌های کلامی بود و از آنها حمایت می‌کرد. درحالی‌که قبل از ولایتعهدی مناظرات جنبه علمی داشت و فرقه‌های کلامی بدون پشتوانه سیاسی وارد مناظره می‌شدند؛ مانند مناظرات امام(ع) با واقفه و مناظرات ایشان در مدینه، کوفه و بصره. مطلب مهم دیگر در مناظرات امام رضا(ع) قبل و بعد از ولایتعهدی ایشان، این بود که قبل از ولایتعهدی، افرادی که در مناظره با او شکست می‌خوردند به شکست خود اعتراف نمی‌کردند اما بعد از ولایتعهدی به خاطر شرایط خاصی که حاکم بر جلسات مناظره بود هر کس که شکست می‌خورد چاره‌ای جز اعتراف به شکست نداشت، کم‌اینکه جاثلیق در پایان مناظره اعتراف می‌کند که احتمال نمی‌دادم بین مسلمانان شخصی مثل شما باشد. و چون مناظرات رودررو و با نظارت و داوری خاص برگزار می‌شد نتایج بسیار مهمی بر آن مترتب بود.

رهبران ادیان و مکاتب کلامی چون یارای برابری علمی با امام(ع) را نداشتند تن به شکست داده و برای همه آنان ثابت می‌شد که با وجود اسلام، آیین آنان قابل پیروی نیست و شیعیان دارای بهترین مکتب کلامی و بهترین رهبری هستند. به پیروان دیگر فرق کلامی اسلامی نیز ثابت شد که اسلام ناب در اختیار آنان نیست و باید اسلام ناب را از اهل بیت(ع) بیاموزند.

انتشار سخنان زناده موجب پیدایش شک و الحاد در اذهان بعضی مسلمانان این روزگار می‌شد لیکن مناظرات اهل کتاب معرکه جدال عقلی و فکری را گرم‌تر می‌کرد. این اهل کتاب عبارت از یهود، نصاری، مجوس و صابئین بودند و از آن میان بین مسلمین با نصاری و مجوس بیشتر مناظره و جدل در میان می‌آمد. درواقع تساهل مسلمین با اهل کتاب که معاهد اسلام محسوب می‌شدند و پیامبر بنابر مشهور ملائمت با آنان را توصیه و تأکید کرده بود (الفَتْوح، ص 162) موجب شد که صاحب‌نظران هر دو فرقه با یکدیگر در برتری دیانت خویش مناظره کنند.

از جمله مسائلی که بین مسلمانان و اهل کتاب - خاصه یهود و نصاری- سبب بروز مناظرات عمده شد. این بود که مسلمانان مدعی بودند که آنان کتب آسمانی خویش را عرصه تحریف و تصحیف کرده‌اند و با آنکه در کتب آسمانی آنها بشارت ظهور پیامبر عربی و فتوح مسلمین داده شده است، آنها از روی عناد و لجاج آن بشارت را ابطال و انکار و کتب مقدس خود را تحریف و تبدیل یا دست کم تأویل می‌کنند. در حقیقت بحث و احتجاج با یهود و نصاری از همان عهد حیات پیامبر(ص) مکرر اتفاق می‌افتاد و در عهد خلفای راشدین هم که فتوح اسلام آغاز شده بود، پیش می‌آمد لیکن خلفای اموی چندان به این مسائل توجهی نمی‌ورزیدند و از عباسیان، مهدی برای دفع شر زناده، علما را تشویق می‌کرد که در رد آنها اهتمام کنند و مامون مخصوصاً در کار بحث و مناظره با منکران اسلام سعی بسیار ورزید. چنان که گفته شده همه هفته روزهای سه‌شنبه مجالس مناظره می‌آراست و علما و محققان از اهل دیانت را وامی‌داشت تا در پیش او مناظره کنند و معتقد بود غلبه بر خصم باید به حجت باشد نه به قدرت تا با زوال قدرت، آن غلبه نیز باطل نشود (مروج الذهب، ج 2، ص 327).

و در بعضی موارد خود در این مناظرات شرکت می‌کرد (العقد الفرید، ج 2، ص 207). در این مجالس مامون، گاه امام علی بن موسی(ع) نیز شرکت می‌کرد و احتجاجات او با یهود، نصاری، ثنویه و زناده بسیار مشهور است. اینگونه مناظرات که از عهد متوکل به بعد موقوف شد از اسباب عمده رواج کلام در این ادوار بود. نکته‌هایی که طی این مجادلات با اهل کتاب مطرح می‌شد از روزگار قدیم ثابت

یهود غالباً نسخ شرایع را جایز نمی‌دانسته یا دست کم وقوع نسخ را منکر بوده‌اند. این اعتقاد یهود در انکار امکان یا وقوع نسخ که صاحب‌نظران و متکلمان اسلام آن را رد می‌کردند، در واقع مبتنی بود بر اعتقاد یهود بر ابدیت شریعت موسی(ع). اما متکلمان اسلام این دعوی را رد می‌کردند و وقوع نسخ را به سبب جواز تغییر مصلحت روا می‌دانستند (کشف المراد، ص 224/ انوار الملکوت، ص 197).

با این همه، مناظرات متکلمان مسلمان با علمای یهود، در پیش مناظراتی که با نصاری در این دوره داشته‌اند، مختصر است. اما گفت و شنود با نصاری در این دوره با غوغا و جنجال بیشتری همراه بوده است. در این مناظرات نه فقط الوهیت مسیح و مسئله تثلیث نصاری را متکلمان اسلامی رد می‌کردند بلکه در بیان تحریف انجیل و تورات نیز اصرار و تأکید خاص می‌ورزیدند و اعتراضات بسیار بر انجیل و تورات داشته‌اند (مثلاً جاحظ، رساله الرد علی النصاری، صص 42 و 45).

در بلاد ایران، خاصه خراسان و عراق، مناظره با مجوس نیز در این ایام مکرر اتفاق می‌افتاد و اهمیت بسیار داشت. در عهد مامون و تا مدتی بعد از آن، موبدان و علمای دین زرتشت با مسلمین مناظرات داشته‌اند. در مناظره با مجوس و رد عقاید آنها، معتزله اهتمام خاص داشته و کسانی مثل واصل بن عطا، عمرو بن عبید و ابوالهذیل علاف در رد عقاید مجوس کوشش بسیار داشته‌اند. به هر حال متکلمان اسلام غالباً اعتقاد مجوس و سایر ثنویه را به وجود 2 مدبر مستقل ازلی، سبب فساد عالم و انتساب خیر و شر را به نور و ظلمت، مستلزم اعتذار جانی می‌شمرد و با این همه در مناظره با آنها شروط و حدود انصاف و ادب را رعایت می‌کردند.

در پرتو آموزش‌های اسلام که برای دانش، زمان و مکان خاص نمی‌شناسد، انتظار می‌رفت در مدت کوتاهی زیربنای فکری اسلام، سراسر دنیای متمدن آن عصر را فراگیرد. هرچند این انتظار در دوره امویان به دلایل متعدد تحقق نیافت ولی در دوره عباسیان به ویژه در زمان مامون عباسی فضایی امیدوارکننده پدید آمد.

مامون در ترجمه کتب کوشید و در این راه بسیار هزینه کرد. او در کنار تشویق مردم به مطالعه، با حکما معاشرت و اظهار خشنودی می‌کرد (تاریخ تمدن اسلام، ج 3، ص 216). به این ترتیب، نشر دانش مسئله مطلوب روز شد و صاحبان علم، فلسفه و منطق را گرمی داشتند و مترجمان بسیاری به سمت مرکز خلافت اسلامی رهسپار شدند.

در زمان مامون اشخاص مهمی در رشته‌های مختلف پیدا شدند؛ از قبیل شافعی، احمد بن حنبل، دو فقیه بزرگ اهل سنت، بخاری محدث معروف صاحب کتاب صحیح، واقدی مورخ، ابوتامام شاعر بزرگ عصر معتصم و مؤلف کتاب حماسه، اسحق بن ابراهیم استاد موسیقی و غیر اینها. ولی کار عمده، ترجمه کتب فلسفی و علمی یونان بود که در عصر مامون و به تشویق او توسعه یافت. نخستین دانشگاه را در اسلام مامون ساخت و آن را بیت الحکمه نامید که بنگاهی برای تعلیم بود و دارای کتابخانه و رصدخانه‌ای بود.

در این دوره ریاضی‌دانان بزرگی چون خوارزمی پدید آمدند. او نخستین کسی بود که درباره جبر، مطالعات منظم کرد و آن را از حساب جدا ساخت. مامون افرادی را برای نظارت بر ترجمه از یونانی، سریانی و کلدانی گمارد و خود نیز به امر ترجمه روی آورد. در این زمان مردم نیز برای فراهم کردن کتب کمیاب، اموال بسیار مصرف می‌کردند.

نتیجه طبیعی رواج ترجمه این بود که بسیاری از مسلمانان درباره ترجمه‌ها بحث و تحقیق کردند، بر آنها حاشیه نوشتند و گاه به اصلاح خطاها پرداختند. یعقوب بن اسحق کندی که در طب، فلسفه، حساب، منطق، هندسه و نجوم خبره بود و در تألیف خود از روش ارسطو پیروی می‌کرد، بسیاری از کتاب‌های فلسفه را به عربی برگرداند و مشکلات آن را توضیح داد. بدین ترتیب در این دوره دانش‌هایی چون فلسفه، طب، نجوم، ریاضیات، منطق، هیأت، جغرافیا و تاریخ ترجمه شد و دارالحکمه که به احتمال قوی در زمان هارون بنا شده بود، با اهتمام مامون رونقی ویژه یافت.

در این موقعیت، وجود مترجمانی که پیرو متعصب آیین‌های منحرف شمرده می‌شدند و از ترجمه به‌عنوان ابزار نشر باورهای مسموم خود بهره می‌بردند، مایه نگرانی بود. متأسفانه در آن زمان یک هیأت نیرومند علمی، پرهیزگار و دلسوز وجود نداشت تا آثار قلمی بیگانگان را از صافی جهان بینی اسلامی بگذراند و معارف سودمند را در اختیار جامعه قرار دهد. درست در این گسیختگی فرهنگی است که وظیفه سنگین امام‌رضا(ع) آشکار می‌شود. او در برابر این امواج سهمگین و خطرناک، به دفاع از عقیده و فرهنگ جامعه اسلامی برخاست و با رهبری حکیمانه، جریان‌های فکری جامعه را از خطر التقاط و انحراف آگاه ساخت.

وقتی امام‌رضا(ع) می‌بیند که مردم در برداشت دینی دچار انحراف شده‌اند و می‌تواند جلوی این انحراف را بگیرد وظیفه‌اش اقتضا می‌کند که دست به چنین اقدامی بزند. بر این اساس می‌بینیم که در عصر امام‌رضا(ع) عوامل انحراف فکری به اوج خود رسیده بود زیرا ترجمه کتب بیگانگان به‌خصوص اندیشه‌های الحادی فلسفی که از سال‌ها قبل شروع شده بود در جامعه اثر کرده بود. گروه‌های کلامی

برای دفاع از موقعیت و اثبات حقانیت خود اندیشه‌های خود را به شدت رواج داده بودند. از طرفی آزادی‌ای که از طرف بنی‌عباس در پخش اندیشه‌های بیگانه به مردم داده شده بود نقش خود را بازی کرده بود، به‌طوری که مجموع این عوامل، یک آشفتگی فکری را به‌دنبال داشت. امام‌رضا(ع) برای از بین بردن این انحرافات دست به اقداماتی زدند، از جمله بعد از شهادت امام موسی کاظم(ع) به‌منظور معرفی خود و اثبات امامتش و برای از بین بردن اشتباهات مبهم آنهایی که از حقیقت دین منحرف شده بودند، به بصره سفر کرد. امام(ع) سفری نیز به کوفه داشت. مردم کوفه به گرمی از او استقبال کردند و در خانه حفص بن عمیر بیشکری منزل کرد. علما و فقها اطراف او را گرفتند و از امام‌رضا(ع) سؤال‌های مختلف پرسیدند و آن حضرت به پرسش‌هایشان پاسخ داد.

امام(ع) در این دو شهر با بعضی از مخالفان امامت و همراهان و طرفدارانشان به مناظره نشست و خطاهای آنها را رد کرد. امام(ع) با طرفداران مکتب‌های مختلف در این دو شهر مناظراتی داشت. ایشان مناظرات مهمی نیز بعد از ولایتعهدی خود داشت و در تمام آنها توجه امام معطوف به دفاع از اسلام بود. بر این اساس می‌بینیم وقتی که در مناظرات، همه شکست می‌خورند، امام‌رضا(ع) اعلام می‌کند هرکس هر حرفی علیه اسلام دارد بگوید تا پاسخ بشود.

شیعه می‌بایست افکار خود را در ارتباط با شرایط فکری جدید، مشخص کند. کلمات امام‌رضا(ع) راهگشای این حقایق بود. در مورد رؤیت خداوند در روز قیامت، مسئله جبر و تفویض و... سؤال می‌شد و امام توضیحات کامل را می‌فرمود. مجموعه نامه‌های امام به افراد مختلف در توضیح مبانی شیعه، به راحتی گستردگی آن را نشان می‌دهد؛ نامه‌هایی از قبیل تبیین جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام در کتاب و سنت، برخی از مسائل کلامی و نیز مسائل اختلافی میان شیعه و سنی مانند مسئله ایمان ابوطالب (مثلاً ابان بن محمود به امام رضا(ع) نوشت که من در اسلام ابوطالب شک دارم. امام رضا(ع) در جواب نامه او نوشت: تو اگر معتقد به ایمان ابوطالب نباشی بازگشتگاهت به سوی آتش است ترجمه الغدیر، ج 14، ص 337). توضیح مصداق شیعه، توضیح مصداق صحابی و معنای اولی‌الأمر و جز آن. این پاسخ‌ها آموزه‌هایی بود که برای شیعیان به‌عنوان دیدگاه قطعی پذیرفته می‌شد. گزارشی هم حکایت از آن دارد که امام‌رضا(ع) اموال خود را در روز عرفه میان مردم قسمت کرد و در برابر اعتراض فضل‌بن‌سهل که آن را زیان خوانده بود، امام آن را غنیمت دانست.

یکی از اقدامات مهم و قابل توجه امام‌رضا(ع) در این زمینه بهره‌گیری از محافل فراوان مناظره است که میان دانشمندان بزرگ ادیان و مکاتب مختلف و امام(ع) در خطه خراسان شکل می‌گرفت. اساس این محافل را مامون سازمان داد. مامون که خود را به مسائل علمی علاقه‌مند نشان می‌داد، سعی می‌کرد تا بحث و مناظره پیرامون امامت و نبوت با مخالفین و با حضور امام برپا کند.

انگیزه اصلی او در این امر مورد اختلاف مورخان است:

1 - عده‌ای بر این عقیده هستند که چون مامون از نظر فکری معتزلی مذهب بود و معتزله مسائل عقیدتی را آزادانه مورد نقد و بررسی قرار می‌دادند، مامون هم همین کار را می‌کرد. دکتر زید الرفاعی این سخن را رد می‌کند و می‌گوید: باتوجه به اینکه اطرافیان مامون از سران معتزله بودند- حتی مربی او یحیی بن المبارک معتزلی بود- طبیعی است بگوییم که مذهب مامون معتزله بوده است. وی سپس در ادامه می‌گوید: مامون به‌معنای واقعی به مذهبی ایمان نداشت بلکه حمایت او از گروه‌های کلامی موجود، بستگی به شرایط حاکم بر کشور داشت. هر یک از گروه‌ها که بهتر می‌توانستند او را به اهدافش برسانند، از آن حمایت می‌کرد (عصر المامون، ج 1، ص 367).

2 - عده‌ای بر این عقیده‌اند که مامون شخص علم دوست و طرفدار علما بود و برای رشد علم دست به این مناظرات می‌زد. اگر به دوران 5 سال اول حکومت مامون توجه کنیم، می‌بینیم در آن دوران هرگز چنین جلساتی تشکیل نشده بود و تنها بعد از اینکه امام(ع) به مقام ولایتعهدی رسید این حرکت آغاز شد. از طرف دیگر بعد از شهادت امام رضا(ع) این جلسات نیز خاتمه یافت. تنها در بغداد چند جلسه برگزار شد که آن هم برای مبارزه با امام‌جواد(ع) بود.

از طرف دیگر اگر مامون طرفدار علم بود باید این جلسات هر جا که تشکیل می‌شد، مورد حمایتش واقع می‌شد و حال آنکه چنین نبود. به‌عنوان نمونه، به مامون خبر می‌رسد که علی بن موسی(ع) جلسات بحث‌های کلامی تشکیل می‌دهد و مردم شیفته دانش او می‌شوند. مامون به نگهبانان خانه دستور می‌دهد از ورود مردم به خانه امام‌رضا(ع) برای شرکت در جلسات جلوگیری کنند.

3 - آیت‌الله مکارم شیرازی درباره هدف مامون چنین می‌گوید: مامون هدفی جز این نداشت که به پندار خویش مقام امام(ع) را در انظار مردم به‌خصوص ایرانیان که سخت به اهل‌بیت(ع) علاقه داشتند و عشق می‌ورزیدند پایین بیاورد؛ به گمان اینکه امام(ع) تنها به مسائل ساده‌ای از قرآن و حدیث آشناست و از فنون علم و استدلال بی‌بهره است.

اگر این نظریه درست باشد چرا مامون از امام(ع) درخواست کرد که رساله‌ای درباره اموری پزشکی برای او بنویسد؟! و بعد از دریافت این رساله آنچنان تحت‌تأثیر قرار گرفت که دستور داد آن را با آب طلا بنویسند و از آن زمان این رساله به نام الرساله الذهبیه معروف شد.

4 - عده‌ای معتقدند که مامون قابلیت این را داشت که به‌عنوان یک زمامدار عالم در جامعه اسلامی معرفی شود و عشق او را به علم و

دانش آن هم در محیط ایران - به خصوص - و در محیط اسلام آن روز به طور عموم، همگان می‌توانستند باور کنند و این می‌توانست یک امتیاز برای حکومت او باشد تا از این طریق گروهی را به خود متوجه سازد. در نقد این نظریه می‌توان گفت که مامون می‌توانست فقط خود مناظرات را انجام دهد؛ کما اینکه می‌بینیم مامون نیز مناظراتی در مورد خلافت علی بن ابی طالب (ع) و فضیلت او بر دیگران داشته است، پس چه دلیلی داشت که از امام رضا (ع) دعوت به مناظره کند؟!

می‌توان گفت شواهد تاریخی، سیاسی بودن حداقل بعضی از آنها را کاملاً تأیید می‌کند و از آنجا که معمولاً مسائل سیاسی انگیزه واحد ندارند، می‌توان سرگرم کردن مردم را برای غافل ماندن از مسائل اصلی جامعه و نقاط ضعف حکومت، پایین آوردن مقام امام (ع) در نظر دانشمندان و مخصوصاً مردم ایران بخشی از انگیزه‌های مامون دانست. مامون قصد داشت کاری کند که امام از پاسخ عاجز بماند و بدین وسیله نادرستی یکی از ادعاهای اساسی‌اش بر مردم روشن شود. مردم، اهل بیت (ع) را به مثابه عالمانی می‌دانستند که بر دیگران برتری دارند و حتی در این باره به علم لدنی آنها اعتقاد داشتند. داشتن علوم و معارف رسول‌الله (ص) شرط اساسی امامت است و محکومیت امام (ع) در این قبیل مجالس عمومی می‌توانست ارزش امام را نزد مردم از بین ببرد. چنان که مورخان نوشته‌اند: سلیمان مروزی، دانشمند مشهور علم کلام، نزد مامون آمد. مامون او را گرامی داشت و هدایای فراوان به وی داد و گفت: پسر عمویم، علی بن موسی (ع) از حجاز نزد من آمده، او کلام و دانشمندان این علم را دوست دارد، اگر مایلی روز ترویجه (هشتم ماه ذیحجه) نزد ما بیا و با او به مناظره بنشین. سلیمان که به دانش خود مغرور بود، گفت: ای امیرمؤمنان، دوست ندارم در مجلس تو و در حضور گروهی از بنی‌هاشم از فردی چون او چیزی بیرسم، مبادا از عهده برنیاید و مقامش پایین آید... مامون گفت: هدف من چیزی جز این نیست که راه را بر او ببندی، زیرا می‌دانم تو در دانش و مناظره توانایی... (عیون اخبار الرضا، ج 1، صص 189-179). آنچه این احتمال را تقویت می‌کند، همانطور که گفته شد آن است که دربار مامون تا پیش از شهادت امام، پیوسته محل برگزاری این مناظره‌ها بود ولی پس از آن دیگر اثری از این مجالس علمی و بحث‌های کلامی دیده نشد.

امام رضا (ع) که از قصد مامون آگاهی داشت، می‌فرمود: هنگامی که من با اهل تورات به توراتشان، با اهل انجیل به انجیلشان، با اهل زبور به کتابشان، با ستاره‌پرستان به شیوه عبرانی‌شان، با موبدان به شیوه پارسی‌شان، با رومیان به روش خودشان و با اهل بحث و جدل به زبان‌های خودشان استدلال کرده و همه را به تصدیق خود وادار کنم، مامون درمی‌یابد راه خطا را برگزیده است و بی‌تردید پشیمان خواهد شد (بحارالانوار، ج 49، ص 175) و اتفاقاً این مجالس توانست بهترین زمینه برای ترسیم شخصیت واقعی امام رضا (ع) باشد. این جلسات مکرر به نفع امام (ع) خاتمه می‌یافت و این خود در دسری برای مامون ایجاد کرد.